

The Role of Body-Part Names in Expressing Cultural Concepts: An Analysis of Persian Colloquial Expression

Reza Kheirabadi¹
Masume Kheirabadi²

Abstract

The aim of this study is to examine cultural notions in Persian idioms whose structure includes at least one body-part term. The methodological approach is descriptive-analytical, and data were collected through library sources. Accordingly, two works were analyzed: "The Dictionary of Proverbs and Common Expressions in Persian" and "The Dictionary of Persian, English, and French Proverbs and Idioms," and, ultimately, four hundred and twenty idioms were identified. The data were analyzed within the framework of cultural linguistics (Sharyfian, 2017). According to the results, the body-parts Head, Heart, Hand, and Eye show the highest frequencies in the constructions of the idioms under study. The head as a body-part in Persian idioms conceptualizes cultural categories such as cleverness, civility, danger, and certain emotions. The body-parts heart and nose play a prominent role in conceptualizing cultural notions of emotions. The eye, associated with the notions of respect, fear, and anger, while the body-parts of hand is employed to express negative reactions.

Key words: Body-Part Names, Idiom, Persian, Cultural Concepts, Cultural Linguistics.

¹ Ph.D. in Linguistics, Associate professor of Organization for Educational Research and Planning (OERP) rkheirabadi@gmail.com

² Ph.D. in Linguistics, Organization for Educational Research and Planning kheirabadi.m@gmail.com

نقش نام‌اندام‌ها در بیان مقوله‌های فرهنگی: بررسی اصطلاحات عامیانه زبان فارسی

رضا خیرآبادی^۱

معصومه خیرآبادی^۲

چکیده

هدف از این پژوهش، واکاوی مقوله‌های فرهنگی در اصطلاحاتی از زبان فارسی است که ساختار آن شامل حداقل یکی از نام‌اندام‌ها باشد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. به این منظور، دو منبع: «فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات متداول در زبان فارسی» و «فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات فارسی، انگلیسی و فرانسه» مطالعه و در نهایت، چهارصد و بیست اصطلاح به دست آمده است. داده‌ها در چارچوب نظری زبان‌شناسی فرهنگی مورد نظر شریفیان (۲۰۱۷) تحلیل شده است. بر طبق نتایج، چهار نام‌اندام سر، دل، دست و چشم بیشترین فراوانی را در ساختار اصطلاحات مورد بررسی داشته‌اند. نام‌اندام سر در اصطلاحات زبان فارسی، مقوله‌های فرهنگی زرنکی، ادب، خطر و برخی احساسات را مفهوم‌سازی کرده است. نام‌اندام‌های دل و دماغ در مفهوم‌سازی مقوله‌های فرهنگی احساسات نقش پررنگی داشته‌اند. نام‌اندام چشم با مقوله‌های احترام، ترس و خشم مرتبط بوده و برای بازتاب کنش‌های منفی، نام‌اندام دست کاربرد داشته است.

کلیدواژه‌ها: نام‌اندام، اصطلاحات عامیانه، زبان فارسی، مقوله فرهنگی، زبان‌شناسی فرهنگی.

۱- مقدمه

هاکت^۳ (۱۹۶۳: ۲۱) وجود نام را یک امر جهانی بین‌زبانی معرفی کرده است. با این وجود، نام‌ها تنوع زیادی در نقش، شکل و معنای اجتماعی دارند. همچنین، نحوه ارائه و استفاده از آنها در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر تفاوت دارد. کوستانسکی^۴ و پوزی^۵ (۲۰۱۶: xiii) نام‌ها را منعکس‌کننده آداب و رسوم جامعه و جلوه‌هایی از میراث فرهنگی، زبانی و اجتماعی می‌دانند.

^۱ دکتری زبان‌شناسی، دانشیار سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تهران، ایران rkheirabadi@gmail.com

^۲ دکتری زبان‌شناسی، کارشناس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی kheirabadi.m@gmail.com

^۳ Hockett, C.

^۴ Kostanski, L.

^۵ G. Puzey

افراد بشر هر روز از بدن خود برای کارهای حیاتی استفاده می‌کنند؛ بنابراین، در زبان‌ها سازوکارهایی برای نام‌گذاری و دسته‌بندی اعضای بدن و امور مربوط به آنها وجود دارد. اگر فرض بر این باشد که همه افراد بشر دارای بدن‌های یکسان و ادراکات همانند هستند، تفاوت‌های بین زبان‌های مختلف در مقوله‌بندی مفاهیم مربوط به بدن را می‌توان به تاثیر فرهنگ بر مفهوم‌سازی جهان اطراف نسبت داد. می‌توان انتظار داشت که گویشوران زبان‌های مختلف تحت‌تاثیر بافت اجتماعی و فرهنگ جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، از نام اعضای بدن (نام‌اندازها) برای بیان مقاصد خود بهره ببرند. در گفتار عامیانه بین فارسی‌زبانان اصطلاحاتی رایج است که نام‌اندازهای مختلف در ساختار آنها کاربرد دارد. در این پژوهش، مقوله‌های فرهنگی بازتاب داده شده با نام‌اندازها در اصطلاحات زبان فارسی بررسی می‌شود.

۲- پیشینه پژوهش

برخی از تحقیقات بین‌المللی درباره نام‌ها یا تاثیر نام‌اندازها در زبان به قرار زیر است: کوچزی^۱ (۲۰۲۳) در چارچوب نظری زبان‌شناسی فرهنگی شریفیان (۲۰۱۷) به بررسی تاثیر فرهنگ بر نام‌گذاری اندام‌های بدن پرداخته است. وی، کاربرد استعاره‌های «دست» و «مو» را در دعا‌های باستانی زبان مجارستانی بررسی کرده است. بر طبق نتایج، کارکردهای نمادین این دو عضو تا حدودی با استعاره‌هایی که در زبان مجاری سکولار یافت می‌شوند، مطابقت دارد. مثلاً دست که برای مراقبت، کار و کمک کاربرد دارد، در دعا‌های باستانی، به معنای کمک برای ورود به بهشت، مشیت الهی و کنترل به کار رفته است. همچنین، کاربردهای نمادین این دو اندام با طرحواره‌های فرهنگی مربوط به افراد و رویدادها ارتباط دارد.

لوسکلو^۲ و کاپوفی^۳ (۲۰۱۳) چگونگی استفاده از نام‌اندازها را در یکی از زبان‌های کشور تانزانیا بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که استفاده استعاری از نام‌اندازها در این زبان به ادب، فرضیه‌های سبکی و شناختی؛ همچنین، اصل کم‌کوشی متکی است. به عبارت دیگر، استعاره‌های برگرفته از نام‌اندازها در این زبان، جهانی نیست و متکی بر بافت است؛ بنابراین، نمی‌توان آنها را در همه زمان‌ها و گروه‌های فرهنگی به کار برد.

انفیلد و همکاران^۴ (۲۰۰۶) مقولات زبانی اعضای بدن را در ده زبان بررسی کردند. بر طبق نتایج، طبقه‌بندی زبانی بدن هم تابع اصول جهانی و هم خاص هر زبان است. در زبان‌ها اصطلاحاتی وجود دارند که معناشناسی و دامنه ارجاعی آن در زبان‌های مختلف، متفاوت است. آنها به برخی جهانی‌های این حوزه اشاره کردند؛ از جمله این که اصطلاحات سر، تنه، بازو و پا همواره تحت تصرف بدن خواهد بود.

¹ Koczy, J.B.

² Lusekelo, A.

³ Kapufi, D.I.

⁴ Enfield, N.J & Majid, A& Staden, M.V.

محققان ایرانی هم به ویژه در سال‌های اخیر، به ویژگی‌های زبانی نام‌اندام‌ها و نقش آنها در بیان مفاهیم زبان فارسی توجه کرده‌اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

کلاشی (۱۴۰۴) مفهوم‌سازی فرهنگی بدن‌واژه «گوش» را در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زبان‌های فارسی و روسی مقایسه کرده و نشان داده است بین دو زبان در این مورد تعامل و نزدیکی وجود دارد. رضایی و عباسپور (۱۴۰۳) از دیدگاه رده‌شناختی، به بررسی حوزه واژگانی و جهانی‌های زبان در ارتباط با اعضای بدن در فارسی و انگلیسی پرداختند. یافته‌ها حاکی از آن است که دو زبان در طبقه‌بندی اندام‌های تحتانی بدن انسان اشتراکات قابل‌توجهی دارند.

حیدری و همکاران (۱۴۰۳) نام اندام «عین» را به عنوان پربسامدترین واژه در زبان عربی واکاوی کردند و نتیجه گرفتند این نام‌اندام در زبان عربی یک ابزار شناختی است که مفهوم‌پرداز حوزه‌های مقصد متعددی است. بیشتر حوزه‌های مرتبط با عین انتزاعی‌اند و حالت‌ها و کنش‌های روان‌شناختی و ذهنی، تجربه‌ها و فرآیندهای اجتماعی در این حوزه می‌گنجد.

مولایی و همکاران (۱۴۰۳) تحلیل مقابله‌ای از ضرب‌المثل‌های حاوی اندام‌واژه در زبان‌های فارسی و انگلیسی بر پایه اصول رده‌شناسی معناشناختی ویرزیبکا (۲۰۰۷) ارائه نموده‌اند. برطبق نتایج، در هر دو زبان، کاربرد جهانی‌های مطلق و تقریبی اندام‌واژه‌ها در ضرب‌المثل‌ها لزوماً بیش از سایر موارد نیست. رضایی و ثامنیان (۱۴۰۲) نقش نام‌اندام‌ها را در بیان احساسات به زبان فارسی بررسی کردند و نتیجه گرفتند که واژه‌های دل، قلب، چشم و جگر بیش از واژه‌های دیگر در زبان فارسی برای بیان احساسات کاربرد دارند.

کیایی و همکاران (۱۴۰۱) با رویکردی شناختی به بررسی معانی نام‌اندام‌ها در اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و باورهای عامیانه زبان فارسی پرداختند. یافته‌ها نشان داده است که نام‌اندام «دل» در ضرب‌المثل‌ها بیشترین و نام‌اندام‌های «بازو» و «شست» کمترین بسامد را داشته‌اند.

ملکی و راسخ مهند (۱۳۹۸) تغییرپذیری در اصطلاحات دارای نام‌اندام «سر» را در زبان فارسی بررسی کردند و نتیجه گرفتند که اصطلاحات نام‌اندami زبان فارسی به واسطه فرآیندهای اضافه‌سازی، جابجایی نحوی، جایگزینی و حذف در سطوح مختلف تغییرپذیرند.

ایمانی و رفیعی (۱۳۹۸) تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات نام‌اندام «سر» در کلمات مرکب زبان فارسی ارائه نمودند و نتیجه گرفتند که دو طرحواره ساختی عمومی و چندین زیرطرحواره فرعی تشکیل دهنده نظام سلسله‌مراتبی این ساخت هستند.

مهرابی و ذاکر (۱۳۹۵) تغییرات معنایی و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی نام‌اندام «دست» را در جزء اول اسامی مرکب زبان فارسی در قالب زبان‌شناسی شناختی فرهنگی بررسی کردند. بر طبق نتایج، در فارسی مفاهیم مختلفی از قبیل تقابل، نگهداری، مالکیت و تصرف در کلمات مرکب دارای این نام‌اندام وجود دارد.

زاهدی و ذهاب ناظوری (۱۳۹۰) با روشی پیکره‌بنیاد، نام‌اندام‌های حوزه «سر» را در ضرب‌المثل‌ها و حکم فارسی و انگلیسی بررسی کردند و نتیجه گرفتند که نام‌اندام‌های مورد بررسی در هر دو زبان بنیاد

گسترش معنایی در حوزه مقصد هستند. تفاوت‌های اصلی در این دو زبان، متعلق به دو حوزه بسط معنایی و ابزار زبانی است.

همچنین، می‌توان به مطالعات شریفیان (۲۰۱۱، ۲۰۰۸) درباره مفهوم‌سازی‌های «چشم» و «دل» در زبان فارسی اشاره کرد. نتایج پژوهش مربوط به مفهوم‌سازی چشم، نشان داده است که عبارات متداول زبان فارسی دارای نام‌اندام چشم، مفهوم‌سازی‌هایی از احساسات، مانند طمع، عشق و حسادت را منتقل می‌کنند و با طرحواره فرهنگی انتقال بدشمنی از طریق «چشم‌زدن» ارتباط دارند.

برخی از پژوهش‌های ذکر شده در پیشینه به ویژگی‌های ساختاری معطوف است و برخی دیگر دیدگاه‌های رده‌شناختی یا مقابله‌ای اتخاذ کرده‌اند. پژوهش‌هایی که جنبه‌های معنایی یا فرهنگی اجتماعی دارد نیز بر استعاره‌ها یا طرحواره‌ها تمرکز داشته‌اند. پژوهش حاضر زاویه دید متفاوتی داشته و به مقوله‌های فرهنگی توجه نموده است.

۳- چارچوب نظری

این مقاله بر پایه اصول نظری زبان‌شناسی فرهنگی بنا شده است. شریفیان (۲۰۱۷: ۲-۳) زبان‌شناسی فرهنگی^۱ را رشته‌ای معرفی می‌کند که به مطالعه رابطه بین زبان و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی^۲ می‌پردازد و بر این فرض استوار است که ویژگی‌های زیادی از زبان‌های بشری در مفهوم‌سازی‌های فرهنگی تعبیه شده‌اند. مفهوم‌سازی‌های فرهنگی ممکن است علاوه بر زبان، در جنبه‌های دیگر زندگی مردم مانند هنر، ادبیات، رویدادهای فرهنگی، ترانه‌های محلی، آیین‌ها، رفتارهای غیرکلامی و احساسات هم مصداق داشته باشند. نمودار ۱ رابطه مفهوم‌سازی‌های فرهنگی را با حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد:



نمودار ۱: رابطه مفهوم‌سازی‌های فرهنگی با حوزه‌های دیگر (برگرفته از شریفیان ۲۰۱۷: ۶)

¹ Cultural Linguistics

² Cultural Conceptualizations

در زبان‌شناسی فرهنگی چارچوب‌های نظری و عملی ارایه شده است که از طریق آن می‌توان مفهوم‌سازی‌های فرهنگی زیربنایی زبان‌های بشری را جستجو کرد. چارچوب نظری، مفهوم شناخت فرهنگی^۱ را در خود دارد. استوارت و همکاران^۲ (۲۰۱۱) شناخت فرهنگی را نوعی شناخت فعال معرفی کردند که در نتیجه تعاملات اجتماعی و زبانی بین افراد در طول زمان و مکان به وجود می‌آید. در چارچوب عملی، استعاره‌ها، طرحواره‌ها و مقوله‌های فرهنگی به عنوان ابزارهایی برای مطالعه درباره رابطه زبان با مفهوم‌سازی‌های فرهنگی معرفی شده‌اند.

شریفیان (۲۰۱۷: ۱۴) مقوله‌بندی^۳ را یکی از اشکال مفهوم‌سازی و یکی از اساسی‌ترین فعالیت‌های شناختی انسان و طبقه‌بندی را امری ذاتاً فرهنگی می‌داند. معمولاً مقوله‌ها، شبکه‌ها و سلسله‌مراتبی را شکل می‌دهند که در آن، نمونه‌های یک مقوله می‌توانند به عنوان مقوله‌هایی با نمونه‌های خاص خود به کار بروند. به عنوان مثال، «ماکارونی» نمونه‌ای از مقوله غذا است که زیرمقوله‌ای با نمونه‌های خاص خود (انواع ماکارونی) را دربردارد و زیرمقوله‌ها^۴ تحت تأثیر فرهنگ قرار دارند. نمونه‌های اعلای آنها نیز چنین است؛ به طوری که در فرهنگ‌های مختلف تمایز بین برخی از سبزیجات (مانند گوجه فرهنگی) با میوه‌ها مشخص نیست. این موضوع درباره تمامی مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها مانند رنگ، سن و روابط خانوادگی و خویشاوندی صدق می‌کند. در برخی از فرهنگ‌ها، مقوله‌های فرهنگی با استفاده از طبقه‌بندی کننده‌ها^۵ مشخص می‌شوند. در زبان‌شناسی فرهنگی مقوله‌ها و زیرمقوله‌های فرهنگی آن دسته از مقولات مفهومی هستند که در درجه اول در واژگان زبان‌های بشری (و برخی زبان‌های بومی، به ویژه درباره مقوله روابط خویشاوندی در ضمائر) منعکس می‌شوند؛ یعنی واژگان زبان‌های انسانی اغلب به عنوان برچسب برای مقوله‌ها و مصادیق آنها عمل می‌کنند. با این حال، مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها تنها یک برچسب نیستند؛ بلکه با هنجارها و انتظارات رفتاری و زبانی خاصی همراه هستند.

۴- روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای بوده است. جامعه آماری شامل اصطلاحاتی از زبان فارسی است که یکی از اجزاء آن را نام‌انداز تشکیلی داده است. برای گردآوری داده‌ها، دو منبع مورد مطالعه قرار گرفته است که عبارتند از «فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات متداول در زبان فارسی» و «فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات فرانسه، انگلیسی، فارسی». مجموعاً از این دو فرهنگ چهارصد و بیست اصطلاح استخراج شده که در ساختار آنها حداقل یکی از نام‌اندازها کاربرد داشته است. این اصطلاحات در پنج مقوله اصلی ادب، احساسات، کنش‌های منفی،

¹ Cultural cognition

² Stewart, J. R.

³ Categorization

⁴ subcategories

⁵ Classifiers

صفات یا کنش‌های مثبت و باورها به عنوان نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در جدول‌های ۱-۵ نشان داده شده است.

۵- تحلیل داده و یافته‌ها

در این بخش، به تفکیک اصطلاحات مربوط به هر یک از مقوله‌ها به لحاظ دارا بودن نام‌اندام‌ها و معنای متداول در بین فارسی‌زبانان بررسی شده است. جدول ۱ اصطلاحاتی را نشان می‌دهد که در آن مقوله‌های ادب، احترام و جایگاه اجتماعی با به‌کارگیری یکی از نام‌اندام‌ها بازتاب داشته است:

مقوله‌های فرهنگی	اصطلاح	معنای متداول
چشم	توی سر کسی زدن	اهانت کردن
	سر به زیر بودن	مودب بودن
	تاج سر کسی بودن	زیاده از حد مورد احترام بودن
	چشم و چراغ کسی بودن	منتخب، مطلوب، عزیز، برگزیده و موجب سرافرازی بودن
	از چشم کسی افتادن	در نظر او خوار شدن
	پا را از حد خود فراتر گذاشتن	جسارت کردن
	سرش به تنش می‌ارزد	شخصیت دارد
	قدمت بالای چشم	احترام گذاشتن
	چشم ما روشن	احترام گذاشتن
	دست و پای خود را جمع کردن	ملاحظه کردن
	دودستی تقدیم کردن	چیزی را با میل و احترام به کسی دادن
	داغ باطل بر پیشانی کسی زدن	در اثر تهمت ناروا کسی را بدنام کردن
	سری میان سرها درآوردن	سرشناس شدن، اهمیت یافتن

جدول ۱- مقوله‌های ادب و احترام در اصطلاحات زبان فارسی

طبق جدول ۱ نام‌اندام‌های سر و چشم (با فراوانی بیشتر)، پا، دست و پیشانی در مفهوم‌سازی مقوله ادب و احترام ایفای نقش کرده‌اند.

جدول ۲ اصطلاحاتی را نشان می‌دهد که دارای نام‌اندام است و در مقوله‌های امید و احساسات قرار دارند:

مقوله‌های فهرنگی	اصطلاح	معنای متداول
احساسات و امیواری	سر کسی به سنگ خوردن	تنبیه شدن (پشیمانی)
	زیر سر کسی را بلند کردن	به امیدی او را مغرور ساختن (غرور)
	چشم زهره رفتن	با غضب نگریستن
	چشم دیدن کسی را نداشتن	از دیدار دیگران نفرت داشتن
	زهر چشم گرفتن	ترسانیدن
	برق از چشم کسی پریدن	حیران ماندن، سخت ترسیدن
	بی چشم و رو	بی شرم و حیا
	چشم آب نخوردن	امید نداشتن
	آش دهان سوز بودن	مورد علاقه بودن
	به دهن مزه کردن	خوش آمدن
	دهان آب افتادن	تمایل شدید داشتن (علاقه)
	دماغ باد داشتن	متکبر بودن
	از دماغ فیل افتادن	متکبر بودن
	از دماغش درآمدن	ناخوشی پس از خوشی
	دماغ کسی را به خاک مالیدن	او را سخت تنبیه کردن (پشیمان کردن)
	دماغ کسی را سوزاندن	او را مایوس کردن
	پشت دست خود را داغ کردن	با خود عهد کردن برای انجام ندادن دوباره کاری (پشیمانی)
	داغ دل کسی را تازه کردن	با یادآوری واقعه ناگوار موجب تاثرو تالم کسی شدن
	دل به دریا زدن	بدون بیم از خطر به کاری پرداختن
	دل توی دل کسی نبودن	نگران بودن، سخت ترسیدن
	دل چرکین شدن	ناراحت شدن
	دل حال آمدن	خوشحال شدن
	دل کسی را آب کردن	در انتظار خبر خوش او را بی تاب کردن
	دل دل کردن	تردید داشتن
	دل و دماغ نداشتن	شاد نبودن
	دلش مثل سیر و سرکه می جوشد	سخت نگران و مضطرب بودن
	بند دل پاره شدن	سخت ترسیدن
	باز شدن دل	برطرف شدن افسردگی

پشت دست گزیدن	افسوس خوردن
آب پاکی روی دست کسی	او را به کلی ناامید کردن
ریختن	

جدول ۲- مقوله‌های امید و احساس در اصطلاحات زبان فارسی

طبق جدول ۲ نام‌اندام‌های سر، چشم، دهان، دماغ، دست و دل در مفهوم‌سازی مقوله احساسات ایفای نقش کرده‌اند. فراوانی نام‌اندام‌های دل، چشم و دماغ از موارد دیگر بیشتر بوده است. جدول ۳ اصطلاحاتی را نشان می‌دهد که در آن کنش‌های ضداجتماعی و منفی در مقوله‌های مزاحمت، مخاطره، فریبکاری و شرارت با به‌کارگیری یکی از نام‌اندام‌ها بازتاب داشته است:

مقوله‌های اصطلاح فرهنگی	معنای متداول
سر را به باد دادن	خود را به خطر انداختن
چشم چرانی کردن	برای لذت بردن به کسی نگاه کردن
دست از سر کسی برداشتن	مزاحم نشدن
سرش بوی قورمه‌سبزی می‌دهد	ماجراجو بودن، افکار افراطی
از سر خود باز کردن	آدم مزاحمی را از خود دور کردن
سرش به تنش زیادی می‌کند	جان خود را به خطر می‌اندازد
سر کسی کلاه گذاشتن	فریب دادن
سر کسی را با پنبه بریدن	با زبان خوش کسی را اغفال کردن
سر به هوا بودن	بی دقت بودن
سر کسی را شیره مالیدن	اغفال کردن
از سر و کول یکدیگر بالا رفتن	مزاحم شدن بخصوص در محل شلوغ
سر کسی را بردن	با پرحرفی کسی را خسته و ناراحت کردن
سر/گردن کشی کردن	یاغی‌گری کردن
گردن کلفتی کردن	زورگویی
خار چشم کسی بودن	مزاحم کسی بودن
گوش بری کردن	کلاه‌برداری
دندان کسی را شمردن	نقاط ضعف کسی را شمردن و از آن‌ها استفاده کردن
به گوش ایستادن	فضولی کردن
دندان گرد بودن	طمع داشتن

دندان تیز کردن	به چیزی سخت طمع داشتن
دهن کجی کردن	بی‌اعتنایی کردن به منظور تحریک یا تغییر کسی
دست پیش را گرفتن	خطا یا تقصیر خود را به دیگری نسبت دادن و خود را طلبکار جلوه دادن
دستش کج است	دزد است
دستش چسب دارد	دزد است
دستش نمک ندارد	به هر کسی خوبی کند، بی‌فایده است
پوست از سر کسی کندن	او را سخت آزردن
توی پوست کسی افتادن	او را وسوسه کردن
پرچانگی کردن	پرحرفی
با پای خود به سلاخ‌خانه رفتن	موجبات آزار و ناراحتی خود را فراهم کردن
باد به غنغب انداختن	افاده کردن
پا روی حق گذاشتن	بر خلاف حق و انصاف اظهار نظر کردن
روده دراز کردن	پرحرفی
روده راست در شکم نداشتن	دروغگو بودن
دست شیطان را از پشت بستن	بسیا مزور و حيله‌گر بودن
ناخن خشک بودن	خسپس بودن
با پا پس زدن و با دست پیش کشیدن	به ظاهر رد کردن و در بان خواستار چیزی بودن

جدول ۳- مقوله کنش‌های ضد اجتماعی اخلاقی در اصطلاحات زبان فارسی

طبق جدول ۳ نام‌اندام‌های سر، چشم، دهان، دست، گردن، غنغب، گوش، دندان، چانه، پا، روده و ناخن در مفهوم‌سازی مقوله کنش‌های ضد اجتماعی ایفای نقش کرده‌اند. نام‌اندام‌های سر و دست فراوانی بیشتری داشته‌اند. جدول ۴ اصطلاحاتی را نشان می‌دهد که در آن کنش‌های اخلاقی یا اجتماعی مثبت با به‌کارگیری یکی از نام‌اندام‌ها بازتاب داشته است:

مقوله‌های فرهنگی	اصطلاح	معنای متداول
پا د ن د ن	پابرجا (پابند) بودن	استوار بودن، متعهد بودن
	چشم و دل پاک	درستکار
	چشم و دل سیر	بلندنظر
	چشم و گوش باز	مطلع، باتجربه

خم به ابرو نیاوردن	سختی و ناراحتی را با خوشرویی تحمل کردن
دست به عصا راه رفتن	با حزم و احتیاط عمل کردن
دست و دل باز	سخاوتمند
دست و پا دار	زرنگ
سر به راه بودن	معقول بودن
سرش توی حساب است	مطلع است، به موضوع وارد است
سر و گوش آب دادن	تحقیق کردن جهت کسب اطلاع

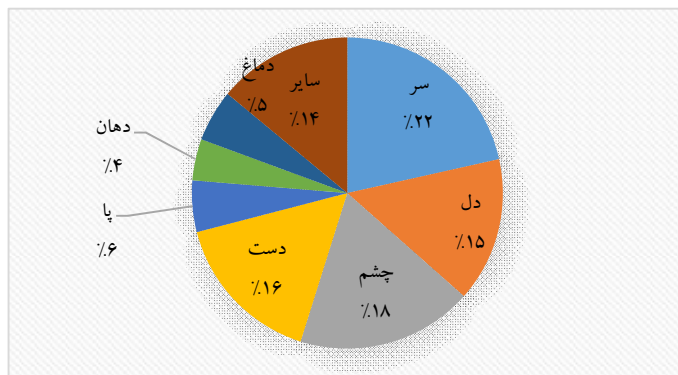
جدول ۴- مقوله کنش‌ها و صفات مثبت در اصطلاحات زبان فارسی

طبق جدول ۴ نام‌اندام‌های سر، چشم، ابرو، پا، گوش و دست در مفهوم‌سازی مقوله کنش‌های مثبت ایفای نقش کرده‌اند. جدول ۵ اصطلاحاتی را نشان می‌دهد که در آن عقاید و باورها با به‌کارگیری یکی از نام‌اندام‌ها بازتاب داشته است:

مقوله‌های اصطلاح فرهنگی	معنای متداول
به دل برات شدن	الهام
به دل خود بد نیاوردن	بدبین نبودن
دستش برکت دارد	هر کاری که انجام بدهد، نتیجه‌اش خوب است
دستش خوب است	اگر به کسی پول بدهد در اثر آن پول بیشتری عاید گیرنده می‌شود.
چشم شور بودن	اگر از کسی یا چیزی تعریف کند، به آن آسیب می‌رسد
چشم زدن	آسیب رساندن با چشم

جدول ۵- مقوله عقاید و باورها در اصطلاحات زبان فارسی

طبق جدول ۵ نام‌اندام‌های دل، چشم و دست در مفهوم‌سازی مقوله باورها ایفای نقش کرده‌اند. نمودار ۲ نسبت کاربرد نام‌اندام‌ها را در مقوله‌های فرهنگی مورد بررسی نشان می‌دهد.



نمودار ۲- نسبت نام‌اندام‌ها در اصطلاحات زبان فارسی

۶- بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از بررسی اصطلاحات زبان فارسی که یکی از اجزای آن نام‌اندام بوده، نشان داده است که نام‌اندام سر به جز در مقوله عقاید و باورها، برای مفهوم‌سازی مقوله‌های دیگر کاربرد داشته است. نکته جالب توجه این است که سر به عنوان عضوی شناخته می‌شود که جایگاه خیال و باورها است؛ بنابراین، انتظار می‌رود که برای مفهوم‌سازی عقاید نیز کاربرد داشته باشد. حال آن که در اصطلاحات مربوط به عقاید، نام‌اندام مربوط به این عضو بدن کاربردی نداشته است. در مفهوم‌سازی کنش‌های منفی و مقوله ادب هم کاربرد این نام‌اندام قابل توجه بوده است. استفاده از نام‌اندام دل در مفهوم‌سازی احساسات را می‌توان به شناخته شدن این عضو بدن به عنوان جایگاه عواطف انسانی مرتبط دانست؛ اما استفاده از نام‌اندام سر در اصطلاحات مربوط به کنش‌های منفی یا ادب را می‌توان چنین تفسیر کرد که عضو نام‌گذاری شده به‌عنوان سر، بالاترین و مهم‌ترین نقش را در تصمیم‌گیری برای کنشگری اجتماعی ایفا می‌کند. نام‌اندام دست در تمامی مقوله‌ها، حتی در اصطلاحات مربوط به مقوله احساسات برای مفهوم‌سازی کاربرد داشته است. بنابراین، نام‌اندام‌های سر (به عنوان جایگاه تصمیم‌گیری)، چشم (به‌عنوان عضوی از بدن که به پاکی و روشنایی شناخته شده و با مفاهیم دیدن، فهمیدن مرتبط است)، دل (به‌عنوان جایگاه عواطف) و دست (مهم‌ترین عضو کنشگر بدن) بیشترین تاثیر را در مفهوم‌سازی مقوله‌های فرهنگی زبان فارسی داشته است. مفاهیم بازتاب داده شده از طریق نام‌اندام‌ها در اصطلاحات مورد بررسی، به طور معناداری شامل عقاید، کنش‌ها و عواطفی است که بر روابط اجتماعی تاثیرگذار است. اصطلاحاتی مانند گردن‌کلفتی کردن و سر کسی را کلاه گذاشتن با مفهوم شرارت ارتباط دارد؛ همانطور که چشم کسی شور بودن با مفهوم آسیب مرتبط است. نکته این جا است که برچسب زدن یک فرد با نام‌های مذکور یا صفات مرتبط با آن (گردن‌کلفت، کلاه‌بردار، چشم‌شور) می‌تواند بر کنشگری اجتماعی وی تاثیرگذار باشد.

منابع

- ایمانی، آوا و رفیعی، عادل (۱۳۹۸). «تحلیل ساخت اندام محور از ترکیبات نام سر در زبان فارسی»، *زبان‌پژوهی*، ۳۳: ۱۲۹-۱۵۹.
- حیدری، سمیه؛ اسلامی، محمدرضا؛ قهرمانی، علی و مهین حاجی‌زاده (۱۴۰۳). «بررسی شناختی مفهوم‌سازی «عین» در اصطلاحات زبان عربی»، *فصلنامه علمی لسان‌مبین*: ۲۵-۴۵.
- رضایی، والی و ثامنیان، طاهره (۱۴۰۲). «نام‌اندام‌ها و بیان احساسات در زبان فارسی: نگاهی رده‌شناختی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۵(۳): ۱-۲۷.
- رضایی، والی و مهدیه عباس‌پور (۱۴۰۳). «بررسی حوزه واژگانی و جهانی‌های زبان در ارتباط با اعضای بدن در فارسی و انگلیسی: رویکردی رده‌شناختی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۳۵: ۳۴-۵۳.
- زاهدی، کیوان و سمیرا ذهاب‌ناظوری (۱۳۹۰). «نام‌اندام‌های حوزه سر در ضرب‌المثل‌ها و حکم فارسی و انگلیسی: تحلیل شناختی پیکره بنیاد فرهنگی»، *تازه‌های علوم شناختی*، ۱۳(۴): ۱۸-۳.
- کلاشی، صنم (۱۴۰۴). «مفهوم‌سازی فرهنگی بدن‌واژه گوش در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زبان فارسی و زبان روسی»، *پژوهشنامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان*، ۱۳(۱): ۲۵۱-۲۸۲.
- کیایی، سیما، افراشی، آریتا و مصطفی عاصی (۱۴۰۱). «بررسی معانی اندام‌واژه‌ها در اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و باورهای عامیانه در زبان فارسی با رویکرد شناختی»، *بهار ادب*، ۱۶: ۱۹۹-۲۱۹.
- عظیمی، صادق (۱۳۸۲). *فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات متداول در زبان فارسی*، نشر قطره، تهران.
- مشتاقی، زینب (۱۳۹۰). *فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات فارسی، انگلیسی، فرانسه*. کلک سیمین، تهران.
- ملکی، ساسان و محمد راسخ‌مهند (۱۳۹۸). «تغییرپذیری در اصطلاحات دارای نام اندام سر در زبان فارسی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۸: ۷-۳۵.
- مولایی کوهبنانی، حامد؛ اورکی، ابودر و فاطمه بژگول (۱۴۰۳). «تحلیل مقابله‌ای ضرب‌المثل‌های حاوی اندام‌واژه در فارسی و انگلیسی؛ پژوهشی بر پایه اصول رده‌شناسی معنی‌شناختی»، *زبان و زبان‌شناسی*، ۲۰(۴۰): ۵۳-۷۸.
- مهرابی، معصومه و آرمان‌ذاکر (۱۳۹۵). «تغییرات معنایی و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی نام‌اندام دست در جزء اول اسامی مرکب زبان فارسی در قالب زبان‌شناسی شناختی - فرهنگی»، *جستارهای زبانی*، ۷(۶): ۲۲۵-۲۵۳.
- Azimi, S. (2002). *Dictionary of Proverbs and Common Expressions in Persian Language*, Nasr-e Qatreh, Tehran.
- Heydari, S.; Eslami, M.; Ghahramani, A. and M. Hajizadeh (2024). "A Cognitive Study of the Conceptualization of the Body Part "Eye" in Arabic Idioms", *Lisan-i- Mobin*, 15(55): 25-45.

- Hockett, C. (1963). "The Problem of Universals in Language", In J. Greenberg (ed.), *Universals of language*, 1-22. Cambridge, MA: MIT Press.
- Koczy, J.B. (2023). "Cultural Models of the Body Parts Hand and Hair in Hungarian Archaic Prayers", *Acta Universitatis Sapientiae, Philologica*, 15(2): 135-152.
- Kostanski, L. and G. Puzey. (2016), "Trends in Onomastics: An Introduction", In G. Puzey and L. Kostanski (eds.), *Names and Naming. People, Places, Perceptions and Power*, xiii-xxiv. Bristol: Multilingual Matters.S
- Lusekelo, A. and D.I. Kapufi (2013). "An Analysis of Metaphoric Use of Names of Body Parts in the Bantu Language Kifipa", *International Journal of Society, Culture and Language*, 2(1): 106-118.
- Kalashi, S. (2025). "Cultural Conceptualization of Body Language in Persian and Russian Proverbs and Idioms", *JTPSOL*, 251-282.
- Kiaei, S.; Afrashi, A. (Author in Charge) and M. Assi (2023). "Examining the Meanings of Parts of Words in Idioms, Proverbs and Popular Beliefs in Persian Language with a Cognitive Approach", *Journal of the stylistic of Persian Poem and Prose*, 16(8): 199-219.
- Maleki, S. and M. Rasekh-Mahand (2020). "Variation in Persian Head Idioms", *Persian Language and Iranian Dialects*, 4(2): 7-35.
- Mehrabi, M. and A. Zaker (2016). "Semantic Change and Cultural Conceptualization of Body-Part Dast "Hand" in Persian, as used in the first Part of Compound Nouns in Cognitive a Cultural Framework", *Language Related Research*, 7(5): 225-253.
- Moshtaghi, Z. (2011). *Dictionnaire des Proverbs et Expressions Francais-Anglais-Persans*, Kelke Simin: Tehran.
- Mowlei Kuhbanani, H.; Oraki, A. and F. Bejgool (2025). "A Contrastive Study of Proverbs Containing Body- part Terms in Persian and English Based on Semantic Typological Principles", *Biannual scientific-research journal of language and linguistics*, 20(40), 53-78.
- Rezai, V. and T. Samenian (2023). "The Representation of Body Names in Expressing Emotions: A Typological View", *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 15(3): 1-27.

- Rezai, V. and M. Abbaspour (2024). "Lexical Field and Language Universals Analysis of Body Parts in Persian and English: A Typological Approach", *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 16(2): 33-53.
- Sharifian, F. (2017). *Cultural Linguistics*, John Benjamins Publishing Company.
- Sharifian, F. (2011). "Conceptualisations of Cheshm 'Eye'; in Persian". In Maalej, Z. and N. Yu (eds.) *Embodiment via Body Parts: Studies from Various Languages and Cultures*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Sharifian, F. (2008). Conceptualizations of *del* 'Heart-Stomach' in Persian. In F. Sharifian, R. Dirven, N. Yu, & S. Niemeier (Eds.), *Culture, Body, and Language: Conceptualizations of Internal Body Organs Across Cultures and Languages* (pp. 247–265). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Stewart, J. R.; Gapenne, O. and E. A. Di Paolo (Eds.) (2011). *Enactivism: Towards a new Paradigm in Cognitive Science*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Zahedi, K. and S. Zahhab Nazouri (2012). "Body Parts of the 'Head' Domain in Persian and English Proverbs and Adages: A Cultural Cognitive Corpus-Based Analysis", *Advances in Cognitive Science*, 13(4), 1-18.
- Zahedi, K. (2012). "Body Parts in Language: A Cognitive Semiosis of Human Mind", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 32: 334 – 338.

ل س د ا ن

.....